

سند استفتایی از محمد بن شهاب، مفتی سده هشتم و نهم هجری

عمادالدین شیخ الحکامی *

چکیده

این گفتار، معرفی و بازخوانی نسخه اصل استفتایی به زبان فارسی از سده هشتم در موضوع وقف است که محمد بن شهاب الدین کردری حنفی سه سؤال را بر اساس فقه حنفی پاسخ داده است. اصل سند متعلق به مجموعه اسناد بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی بوده که اکنون در موزه ملی ایران نگهداری می شود.

کلیدواژه ها

وقف؛ فقه حنفی؛ کردری، محمد؛ دانشوران حنفی - قرن هشتم؛ اسناد فارسی؛ اردبیل - مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی

استفتاء، نامه ای حاوی پرسشی شرعی است و در طبقه بندی اسناد، ذیل مکاتبات قرار می گیرد. اگر پاسخ مفتی و مجتهد نیز بر آن ثبت شود، اعتبار شرعی نیز پیدا می کند. از این حیث مانند نامه، شکایت نامه یا عریضه ای است که به حاکم و شاه و اهل دیوان نوشته می شود و اگر متن پاسخ و حکم حاکم نیز بر آن ثبت شود، می تواند در دسته اسناد دیوانی نیز

* پژوهشگر اسناد و کتیبه های اسلامی (مؤسسه باستان شناسی دانشگاه تهران)

قرار گیرد. در مجموعه اسناد بازمانده از بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی که اکنون در گنجینه بخش اسلامی موزه ملی ایران نگهداری می‌شود. چهار استفتاء به شماره ردیف های ۳۷۱، ۳۸۴، ۳۹۳، ۸-۴۱۱، موجود است.^۱

آنچه در پی می‌آید معرفی و بازخوانی نسخه اصل استفتای شماره ردیف ۳۸۴، و شماره ثبت ۲۵۸۷۸ است. متن سند شامل سه پرسش به زبان فارسی است که با خط تعلیق نوشته شده و پاسخ‌های کوتاه مفتی نیز فارسی است. سند اگرچه بی تاریخ است، اما با توجه به نوع خط و کاغذ، می‌توان آن را متعلق به نیمه دوم سده هشتم هجری دانست. اندازه سند ۱۷ در ۳۵ س.م. است.

پشت سند، دو مهر مالکیت بقعه با عبارات، «فوّضت امری الی اللّٰه» و «وقف حظیره مقدّسه صفویه» دیده می‌شود. این مهر بر بیشتر اسناد بقعه که متعلق به پیش از نیمه سده دهم است زده شده است. در کنار این دو مهر، عبارت «نسبتی ندارد» نوشته شده است. این عبارت در برخی اسناد به صورت «نسبتی به آستانه ندارد»، نوشته شده و به نظر می‌رسد توسط عبدی بیگ شیرازی و در زمان تألیف مجموعه صریح الملک و بررسی و مرتب کردن اسناد، پشت سندها نوشته شده باشد.

در انتهای سند و ذیل پرسش سوم، توقیع و امضای مفتی نیز دیده می‌شود. یادآور می‌شوم که نداشتن مهر دلیل غیر اصیل بودن سند نیست، چرا که استفاده غیردیوانیان از اثر مهر (مهرهای استامپی) تا سده نهم رایج نبوده است.

امضای پاسخ دهنده به صورت «کتابه ابن شهاب، محمد» خوانده می‌شود. با توجه به آن که شهاب ذاتاً اسم نبوده بلکه بخش نخست لقب است، نام امضاکننده باید محمد بن شهاب [الدین] باشد. عجالتاً این شخص می‌تواند امام حافظ الدین محمد بن شهاب [الدین] محمد بن یوسف کردری بریقینی خوارزمی حنفی مشهور به بزازی و ابن بزّاز مؤلف البرّازیة یا الفتاوی البرّازیة و مناقب الامام ابی حنیفة باشد. وی در سال ۸۲۷ هجری قمری درگذشته است.^۲

۱ شیخ الحکمایی، عمادالدین، فهرست اسناد بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی موجود در موزه ملی ایران، ...، تهران، کتابخانه مجلس و موزه ملی ایران، ۱۳۷۸.

۲ مدرس تبریزی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب، تهران، خیام، ۱۳۶۹، چاپ سوم، ج ۷، ۴۱۲.

متن سند:

چه می‌فرمایند ایمة اسلام اندرین مسئله که زید، موضعی محدود را / وقف کرد بر زوایه [ای] معین؛ وقف صحیح و شرعی، تا ربع آن موقوفات / به فقرا [ی] صادر و وارد آن زوایه صرف گردانند و کس خود را که عمرو است / متولی این موقوفات گردانند. و نگفت که بعد از عمرو مذکور حق التّولیة / از آن که باشد. شرعاً حاکم وقت بعد از [و] فات عمرو / هر که را متولی گرداند، متولی آن کس باشد یا نی؟

باشد. و الله أعلم

چه فرمایند ایمة اسلام اندرین مسئله که زید در حال حیوة گفت / که وصیت بدین جمله است که تولی اوقاف مذکور را به عمرو دهم / و فلان املاک را به فلان و فلان املاک را به فلان کس و در مدّت حیوة / تسلیم فلانان نکرد و فلانان از ورثه است مذکوراند / و سایر ورثه بدین راضی نی. شرعاً فلانان به مجرد این عبارت مالک املاک مذکور شود یا نی؟

نی والله أعلم

و ما قولهم چون مالک نشود، املاک مذکور و به سایر متروکات زید / مذکور، قسمت بر فرض^۲ الله تعالی باید کرد یا نی؟

باید کرد. والله أعلم

کتبه ابن شهاب، محمد

الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربية، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ج ۱، ستون ۵۵۵-۵۵۶. لغتنامه دهخدا، ذیل کردری؛ حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی، ترجمة تقویم التّواریخ، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، مرکز میراث مکتوب، ۱۳۷۶. ص ۴۴۸.

همو در همین دوره و متطبق با نام مورد نظر، از تقی الدین ابوالطّیب، محمد بن شهاب الدین احمد بن علی حسینی فاسی مکی محدث حافظ، قاضی مالکی مورّخ یاد می‌کند. وی درگذشته ۸۳۲ هجری در ۷۵ سالگی است. اگرچه وی به فقه و فتوی اشتهازی ندارد و لابد فارسی زبان هم نبوده است. مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۴، ص ۷۷۲.

۱ در اینجا و نیز در سطر بعد کلمه زاویه به صورت زوایه نوشته شده است. ظاهراً تلفظی رایج بوده است.
۲ اصل: فراض